

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر؛ بازتاب مبانی معرفت‌شناختی و پیامدهای سیاسی در سنت‌گرایی معاصر

سیدسجاد آل سیدغفور*

DOI: 10.22096/rc.2026.2077371.1284

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸]

چکیده

این مقاله به بررسی تقابل بنیادین علم قدسی و علم مدرن از منظر سنت‌گرایان معاصر می‌پردازد. این پژوهش با رویکردی تفسیری-تحلیلی و با توجه به زمینه‌های فکری و تاریخی شکل‌گیری اندیشه سنت‌گرایان نشان می‌دهد که نقد ریشه‌ای ایشان از علم جدید، نه نقد صرفاً فنی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از نفی تمام‌عیار جهان‌بینی تجدد و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن است. مقاله در سه بخش اصلی سامان یافته است: نخست، تمایزات معرفت‌شناختی و متافیزیکی علوم سنتی و مدرن تبیین می‌شود. دوم، نقد علم سکولار و تکنولوژی مدرن در پرتو مفاهیمی چون قداست‌زدایی از طبیعت و بحران معنا تحلیل می‌شود. سوم، جایگاه محوری علم قدسی در ترسیم نظام سیاسی مطلوب سنت‌گرایان که مبتنی بر اصل عدم مساوات و ولایت فیلسوف-حکیم است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. استدلال اصلی مقاله آن است که از نگاه سنت‌گرایانی چون نصر، احیای علم قدسی تنها راه برون‌رفت از بحران‌های چندبعدی جهان متجدد و احیای نظم سیاسی مبتنی بر حقایق ازل و ابدی حکمت خالده است. برای غنای تحلیل، مثال‌های تاریخی از سنت‌های غیراسلامی (هند باستان و چین سنتی)، مقایسه با متفکران ایرانی، راهکارهای عملی برای احیای علم قدسی و نقش نصر در گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی نیز بررسی شده است.

واژگان کلیدی: علم قدسی؛ علم مدرن؛ سنت‌گرایی؛ سید حسین نصر؛ حکمت خالده؛ تکنولوژی؛ نظام سیاسی.

۱. مقدمه

جریان سنت‌گرایی معاصر که در اوایل قرن بیستم با آثار رنه گنون، آناندا کوماراسوامی و فریتیوف شووان شکل گرفت و در دهه‌های گذشته با شخصیت‌هایی چون سید حسین نصر تداوم یافته است، یکی از رادیکال‌ترین و عمیق‌ترین نقدها را بر تمدن غرب و مبانی فلسفی-علمی آن وارد کرده است.^۱ در کانون این نقد، تقابل دو پارادایم معرفتی سنت و تجدد قرار دارد. سنت‌گرایان، سنت را نه به معنای عادات و رسوم محلی، بلکه به‌مثابه حقایق و اصولی دارای منشأ الهی می‌دانند که از طریق پیامبران، حکما و اولیا برای بشر آشکار شده است و در قالب‌های مختلفی چون متافیزیک، هنر مقدس و علوم سنتی تجلی یافته است.^۲ این دیدگاه نه تنها نقدی فلسفی است، بلکه به بازسازی یک جهان‌بینی کامل منجر می‌شود که در آن علم، سیاست و زندگی روزمره همگی در چهارچوبی الهی قرار می‌گیرند.

در این میان، مسئله علم و روش شناخت از جایگاهی محوری برخوردار است. به زعم سنت‌گرایان، انحراف بزرگ دنیای مدرن، نه تنها در عرصه سیاسی یا اخلاقی که پیش از هر چیز در عرصه معرفت رخ داده است. جایگزینی علم قدسی با علم سکولار مدرن، نقطه عطفی بود که به ایجاد انسان متجدد و همه بحران‌های معنوی و زیست‌محیطی همراه با آن انجامید.^۳ سید حسین نصر در مقام بارزترین چهره زنده این جریان با تجربه زیسته در دو جهان شرق و غرب (تحصیل در MIT و سپس بازگشت به ایران و مهاجرت به آمریکا)، این تقابل را به شکلی عمیق و شخصی تحلیل کرده است؛ او در آثار خود مانند دانش و امر مقدس (۱۳۶۰) و انسان و طبیعت (۱۳۴۷)، نشان می‌دهد که چگونه علم مدرن نه تنها ابزار شناخت، بلکه عاملی برای دگرگونی بنیادین انسان و جامعه شده است.^۴

البته باید توجه کرد که جریان سنت‌گرایی معاصر از چهره‌های متعددی با تأکیده‌های گاه متفاوت تشکیل شده است: رنه گنون بیشتر بر نقد متافیزیکی مدرنیته و زوال تمدن غرب متمرکز بود، فریتیوف شووان بر حکمت خالده و هنر مقدس تأکید می‌ورزید و آناندا کوماراسوامی به نمادگرایی سنتی و فلسفه هنر می‌پرداخت. در این میان، نصر با طرح صریح علم قدسی و ورود به عرصه سیاست و محیط زیست، قرائت خاصی از

۱. سید حسین نصر، اسلام در جهان مدرن، ترجمه محمد صالحی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹)، ۲.

۲. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۱۸.

۳. فریتیوف شووان، نوشته‌های بنیادین، ترجمه نصرالله حکمت (تهران: نشر قلم، ۱۳۷۲)، ۴۵.

۴. سید حسین نصر، دانش و امر مقدس، ترجمه جلال‌الدین اعلم (تهران: نشر قلم، ۱۳۶۰)، ۵۷.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۲۹

سنت‌گرایی ارائه می‌دهد که تمرکز این مقاله بر آن است. بدون تردید برداشت‌های دیگر از سنت‌گرایی نیز وجود دارند که هر کدام می‌توانند تحلیل متفاوتی از نسبت علم و سیاست ارائه دهند، اما هدف این مقاله بررسی دقیق خوانشی تأثیرگذار - یعنی خوانش نصر - و پیامدهای آن است.

این مقاله با تمرکز بر آرای نصر در پی واکاوی ابعاد مختلف این تقابل معرفتی است. پرسش اصلی آن است که تمایزات بنیادین علم قدسی و علم مدرن از منظر سنت‌گرایان چیست و این تمایزات چه پیامدهایی برای نقد تکنولوژی و ترسیم نظم سیاسی مطلوب آنان دارد. برای پاسخ به پرسش اصلی، مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی با تأکید بر بافتار تاریخی و فکری آثار نصر استفاده کرده است. به این منظور، ضمن بررسی متون اصلی نصر (همچون دانش و امر مقدس و انسان و طبیعت)، زمینه‌های عینی (زندگی در ایران عصر پهلوی، تحصیل در مؤسسه فناوری ماساچوست و سپس مهاجرت به آمریکا) و ذهنی (مواجهه مستقیم با دو جهان سنت و تجدد) در تفسیر آرای او لحاظ شده است.^۵

برای گسترش تحلیل، این مقاله با افزودن مثال‌های تاریخی از سنت‌های غیراسلامی (نظام علمی در هند باستان و چین سنتی) و مقایسه با متفکران ایرانی مانند عبدالکریم سروش (که بر عقلانیت انتقادی تأکید دارد) و مرتضی مطهری (که فقه و فلسفه را تلفیق کرد)، غنی‌تر شده است.^۶ همچنین، راهکارهای عملی برای احیای علم قدسی در جهان مدرن پیشنهاد شده و نقش نصر در گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی بررسی گردیده است.

۲. تمایزات بنیادین: علم قدسی در برابر علم مدرن

در منظومه فکری سنت‌گرایان به‌ویژه در آثار نصر، تمایز میان علم قدسی و علم مدرن، تمایزی صرفاً روش‌شناختی یا موضوعی نیست، بلکه نشئت گرفته از دو جهان‌بینی کاملاً متعارض است. این تقابل ریشه در نگرش‌های متافیزیکی متفاوتی دارد که بر فهم ما از واقعیت، روش‌های کسب معرفت و غایت نهایی دانش تأثیر می‌گذارد. برای درک عمیق‌تر این تمایزها، لازم است وجوه گوناگون این دو پارادایم معرفتی را با تفصیل بیشتری بررسی کنیم.

۵. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۴۸-۸۱.

۶. عبدالکریم سروش، عقلانیت و دینداری (تهران: نشر صراط، ۱۳۷۹)، ۱۶۷؛ و مرتضی مطهری، عدل الهی (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴)، ۸۹.

۲-۱. مبانی متافیزیکی: حکمت خالده در برابر اومانیسم

علم قدسی بر مبانی حکمت خالده یا جاویدان خرد استوار است. به گفته نصر، این حکمت، «حقایقی است دارای منشأ الهی که بی‌آغاز است و در همه جلوه‌های حکمت حضور دارد».^۷ این حقایق که در قلب همه ادیان و سنن اصیل یافت می‌شوند، ناظر به واقعیتی متعالی هستند که هم مبدأ و هم مقصد همه موجودات است. از این منظر، هدف علم، «شناخت مخلوق به منظور شناخت خالق» است. طبیعت، آینه‌ای از حقایق ملکوتی است و علم حقیقی، رمزگشایی از این آینه الهی است.^۸ نمونه عینی این نگرش را در کیهان‌شناسی بطلمیوسی-اسلامی می‌بینیم که در آن، حرکات افلاک نه تنها پدیده‌ای فیزیکی، بلکه نمادی از سیر روح به سوی کمال و تجلی صفات الهی محسوب می‌شد.^۹ در این نگاه، جهان مادی تجلی جهان معنوی است و هر پدیده‌ای در طبیعت، نشانه‌ای از حقیقتی برتر است.

برای گسترش این تحلیل، می‌توان به مثال‌های غیراسلامی اشاره کرد. در سنت هند باستان، علم ودا و اوپانشادها بر پایه حکمت خالده بود، جایی که جهان به عنوان مایا (توهم) دیده می‌شود، اما با شناخت برهمن (واقعیت مطلق)، انسان به رهایی می‌رسد.^{۱۰} در چین سنتی، علم بر اساس اصول بین و یانگ و پنج عنصر سازمان یافته بود که جهان را سیستم هماهنگ و متصل به دایره می‌دید، نه مجموعه‌ای از اجزای مستقل.^{۱۱} این مثال‌ها نشان می‌دهند که حکمت خالده جهان‌شمول است و در سنت‌های مختلف تجلی یافته است که نصر نیز بر آن تأکید دارد.^{۱۲} این وحدت در عین کثرت، نشان از وجود حقیقتی واحد دارد که در چهارچوب‌های فرهنگی مختلف ظهور یافته است.

در مقابل، علم مدرن بر مبانی فلسفی اومانیسم و سکولاریسم بنا شده است. نصر با اشاره به نقش اندیشمندانی مانند دکارت و گالیله، استدلال می‌کند که نقطه عطف تجدد، «جدا کردن فلسفه از اخلاقیات، علوم و مذهب» بود.^{۱۳} در این جهان‌بینی جدید، انسان (سوژه) در

۷. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۴۰.

۸. سید حسین نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه محمد صالحی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۲)، ۵.

۹. ناندا کوماراسوامی، درب آسمان: کوماراسوامی در مورد اسطوره و معنا، ترجمه بهروز نصرالله‌زاده (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ۸۸.

۱۰. کوماراسوامی، درب آسمان، ۹۰.

۱۱. رنه گنون، سلطنت کمیت، ترجمه علی محمد کاردان (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۴)، ۷۵.

۱۲. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۴۲.

۱۳. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی (تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۶)، ۲۱۵؛ به نقل از

نصر، اسلام در جهان مدرن، ۸.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۳۱

مرکز قرار می‌گیرد و جهان (ابژه) به عنوان شیئی صرفاً مادی و فاقد روح، در مقابل او می‌ایستد تا تسخیر شود. عقلانیت جدید که نصر آن را عقل استدلال‌گر می‌نامد، در تقابل با عقل شهودی قرار می‌گیرد. عقل شهودی، قوه‌ای است که توانایی ادراک حقایق متعالی و وحدت بخش عالم را دارد، در حالی که عقل استدلال‌گر، صرفاً به تحلیل بخش‌های جزئی و مادی عالم می‌پردازد.^{۱۴} این تقابل، هسته اصلی اختلاف بین دو نظام معرفتی است. مقایسه با مطهری نشان می‌دهد که او نیز علم مدرن را نقد می‌کرد، اما بر تلفیق آن با فلسفه اسلامی تأکید داشت، در حالی که نصر آن را بنیاداً ناسازگار می‌بیند.^{۱۵} این تفاوت نگاه، نشان از عمق شکافی دارد که سنت‌گرایان بین دو جهان‌بینی قائل هستند.

۲-۲. روش‌شناسی: شهود در برابر تجربه

روش اصلی در علم قدسی، شهود یا علم حضوری است. این معرفت، بدون واسطه، مستقیم و غیرتحلیلی است و از طریق سیر و سلوک باطنی و تزکیه نفس حاصل می‌شود. نصر تأکید می‌کند که «معرفت قدسی، خاستگاه متافیزیکی و وحیانی دارد».^{۱۶} در این نگاه، عالم یک روحانی - دانشمند است که خود را با حقیقت متعالی همسو می‌کند تا آن را درک کند. علم، عملی معنوی و نوعی عبادت محسوب می‌شود. برای مثال، در پزشکی سنتی ایرانی - اسلامی، پزشک فقط به علائم فیزیکی نمی‌نگرد، بلکه به تعادل اخلاط چهارگانه به عنوان تجلی تعادل کیهانی و حالات روحی بیمار توجه دارد.^{۱۷} در دانشگاه جندی‌شاپور در ایران باستان که ترکیبی از سنت‌های ایرانی، یونانی و هندی بود، علم به عنوان تلفیقی از دانش تجربی و شهودی تدریس می‌شد، جایی که پزشکان مانند بختیشوع با تأکید بر روح و جسم، درمان می‌کردند.^{۱۸} این نگاه کل‌نگر به انسان و بیماری، نمونه بارزی از تفاوت روش‌شناختی علم قدسی است.

اما علم مدرن، روش تجربه و عقلانیت ابزاری را جایگزین شهود کرد. نصر در شرح بحران فکری خود در دوران تحصیل فیزیک در MIT از ملاقات با برتراند راسل یاد می‌کند که به او گفت، فیزیک «فی نفسه با ماهیت راستین واقعیت مادی سروکار ندارد، بلکه به آن دسته از

۱۴. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۱۷۸.

۱۵. مطهری، عدل الهی، ۹۵.

۱۶. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۳۴.

۱۷. سید حسین نصر، انسان و طبیعت: بحران انسان متجدد، ترجمه عبدالرحیم گواهی (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۷)، ۱۱۱.

۱۸. راجر ساوری، ایران در دوره صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۹)، ۱۲۰.

ساختارهای ریاضی می‌پردازد که با تفسیرهای شخص ناظر مرتبطاند».^{۱۹} این اظهار نظر برای نصر، نشان‌دهنده «انکار هر نوع واقع‌گرایی وجودشناختی» در علم مدرن بود. علم جدید به جای کشف حقیقت به ساخت مدل‌هایی ریاضی برای پیش‌بینی و کنترل طبیعت تقلیل یافته است. این تقلیل‌گرایی روش‌شناختی، علم را از بعد متعالی آن جدا کرده و آن را به ابزاری برای تسلط بر جهان تبدیل کرده است. مقایسه با سروش نشان می‌دهد که او علم مدرن را بخشی از عقلانیت انسانی می‌بیند و پیشنهاد می‌کند آن را با دین سازگار کرد، در حالی که نصر آن را بنیاداً سکولار می‌داند.^{۲۰} این تفاوت دیدگاه، نشان از اختلاف در تحلیل ماهیت علم مدرن دارد.

۲-۳. موضوع و غایت: کل‌گرایی در برابر جزء‌گرایی

موضوع علم قدسی، کل است. این علم در پی درک نظم کیهانی و جایگاه انسان در این نظام همبسته است. همه علوم از نجوم و فیزیک گرفته تا پزشکی و روان‌شناسی در یک کل منسجم و معنادار قرار می‌گیرند که غایت نهایی آن، قرب به خداوند است.^{۲۱} هنر مقدس، معماری سنتی و حتی کشاورزی در این پارادایم، همگی آیین‌هایی برای بازتاب دادن آن نظم متعالی در زمین بودند. برای مثال در سنت چینی، علم پزشکی سنتی (TCM) براساس تعادل انرژی چی (Qi) و هماهنگی با طبیعت، غایت سلامتی را نه تنها جسمی، بلکه معنوی می‌داند.^{۲۲} در این نگاه، بیماری نتیجه عدم تعادل در نظام کیهانی است و درمان، بازگرداندن این تعادل است.

در مقابل، علم مدرن ذاتاً جزء‌گرا است. طبیعت را به اجزای کوچک‌تر تقسیم می‌کند و با مطالعه این اجزا در محیطی کنترل‌شده در صدد است قوانین کلی حاکم بر آنها را کشف کند. این فرآیند به «تقدس‌زدایی از طبیعت» منجر شد. طبیعت از مقام آیه الهی به منبعی برای بهره‌برداری تنزل یافت. نصر نتیجه می‌گیرد که «علم جدید با قداست‌زدایی از طبیعت، ترویج سکولاریزم و تاریخ‌گرایی، بنیان‌های تمدن مدرن را بی‌اعتبار کرده است».^{۲۳} این جزء‌گرایی، نه تنها باعث از بین رفتن نگاه کل‌نگر به جهان شده، بلکه رابطه انسان با طبیعت را نیز دگرگون کرده است. شبستری نیز مدرنیته را نقد می‌کند، اما بر هرمنوتیک جدید تأکید دارد که نصر آن

۱۹. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۵۷.

۲۰. سروش، عقلانیت و دینداری، ۱۵۶.

۲۱. کوماراسوامی، درب آسمان، ۸۸.

۲۲. گنون، سلطنت کمیت، ۸۰.

۲۳. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۱۰۵.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۳۳

را ناکافی می‌بیند.^{۲۴} به نظر نصر، فقط بازگشت به نگرش کل‌نگر قدسی می‌تواند بحران‌های ناشی از این جزء‌گرایی را درمان کند.

۲-۴. جهان‌شمول بودن حکمت خالده

برای درک کامل‌تر، باید بر جهان‌شمول بودن حکمت خالده تأکید کرد. نصر در آثار خود به وحدت متعالی ادیان اشاره می‌کند.^{۲۵} که مثال‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند. در هند باستان، سیستم ریاضی ودایی بر پایه شهود متعالی بود، جایی که عدد صفر نه تنها ریاضی، بلکه نمادی از خلأ مطلق محسوب می‌شد.^{۲۶} در چین، علم نجوم براساس تقویم قمری و هماهنگی با کیهان، بخشی از حکمت دائو بود. این سنت‌ها نشان می‌دهند که علم قدسی نه مختص اسلام، بلکه در همه فرهنگ‌ها وجود داشته است و نصر آن را پایه گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی می‌داند.^{۲۷} این جهان‌شمولی، امکان دیالوگ بین سنت‌های مختلف را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که حقیقت، منحصر به فرهنگ یا دین خاص نیست.

تمایزات بنیادین بین علم قدسی و علم مدرن را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

وجه مقایسه	علم قدسی	علم مدرن
مبانی متافیزیکی	حکمت خالده، واقعیت متعالی، منشأ الهی	اومانیزم، سکولاریسم، ماده‌گرایی
روش‌شناسی	شهود، علم حضوری، سیر و سلوک باطنی	تجربه، عقلانیت ابزاری، آزمایش کنترل‌شده
موضوع مطالعه	کل، نظم کیهانی، جایگاه انسان در عالم	اجزا، پدیده‌های جزئی و مادی
غایت نهایی	قرب به خدا، شناخت خالق از طریق مخلوق	تسخیر طبیعت، پیش‌بینی و کنترل
نقش عالم	روحانی-دانشمند، عابد	متخصص فنی، ناظر بی‌طرف
ارزش‌گذاری	امر مقدس، دارای بعد معنوی	خنثی، فاقد بار ارزشی ذاتی

این تقابلهای نشان می‌دهد که رویکرد سنت‌گرایان به علم، نه نقد حاشیه‌ای، بلکه نقدی بنیادین به مدرنیته است. از نگاه آنان، بحران‌های جهان معاصر، ریشه در همین جدایی از علم قدسی و جایگزینی آن با علم مدرن دارد.

۲۴. محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت (تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۸)، ۲۱۰.

۲۵. شووان، نوشته‌های بنیادین، ۴۵.

۲۶. کوماراسوامی، درب آسمان، ۹۵.

۲۷. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۳۴.

۳. نقد علم سکولار و تکنولوژی مدرن

سنت‌گرایان، علم مدرن و فرزند نامشروع آن، یعنی تکنولوژی را عامل اصلی بحران‌های چندبعدی جهان معاصر می‌دانند. این نقد فقط به آثار سطحی تکنولوژی محدود نمی‌شود، بلکه به بنیادهای متافیزیکی و معرفت‌شناختی آن بازمی‌گردد. از منظر آنان، بحران‌های زیست‌محیطی، معنوی و اجتماعی عصر حاضر، همگی ریشه در همان انحراف بنیادینی دارد که در بخش پیشین به آن پرداخته شد.

۳-۱. بحران معنا و نیهیلیسم

نصر استدلال می‌کند که علم سکولار با انکار هرگونه بعد متعالی در جهان، انسان متجدد را در جهانی تهی از معنا رها کرده است. وقتی طبیعت دیگر نشانه‌ای از خداوند نباشد و زندگی انسان منحصر به این جهان مادی شود، پوچی و نیهیلیسم نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن خواهد بود. به گفته وی، معضلات انسان متجدد ریشه در همین بحران معنا دارد.^{۲۸} علم مدرن به پرسش‌های نهایی بشر درباره زندگی، مرگ و معنویت پاسخی نمی‌دهد و حتی آنها را پرسش‌هایی بی‌معنا می‌انگارد. این نقد، مشابه نقد نیچه از «مرگ خدا» و هایدگر از «فراموشی هستی» است. هایدگر نیز تکنولوژی مدرن را به مثابه چهارچوب می‌دید که هستی را پنهان می‌کند و جهان را به ذخیره‌ای برای بهره‌برداری تقلیل می‌دهد.^{۲۹}

مقایسه با سروش نشان می‌دهد که او نیهیلیسم را نتیجه عدم انطباق دین با مدرنیت می‌بیند، در حالی که نصر آن را ذاتی مدرنیت می‌داند. برای مثال معاصر در جهان پساکرونا بحران روانی ناشی از انزوا و فناوری‌های دیجیتال، نشان‌دهنده نیهیلیسم مدرن است که نصر آن را پیش‌بینی کرده بود. این بحران معنا خود را در افزایش آمار افسردگی، اضطراب و خودکشی در جوامع پیشرفته نشان می‌دهد، جوامعی که از نظر مادی تأمین هستند، اما از نظر معنوی تهی شده‌اند.

۳-۲. تخریب محیط زیست

یکی از ملموس‌ترین نتایج علم جزء‌نگر و تکنولوژی مسلط، بحران زیست‌محیطی است. نصر در کتاب انسان و طبیعت استدلال می‌کند که در جهان‌بینی سنتی، طبیعت امانت الهی بود که بشر موظف به حفظ و تکریم آن بود؛ اما در پارادایم مدرن، طبیعت به

۲۸. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۱۰۹.

۲۹. مارتین هایدگر، پرسش از تکنولوژی، ترجمه شاپور اعتماد (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۶)، ۲۷.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۳۵

«عرضه‌ای برای تقاضای انسان» تبدیل شده است.^{۳۰} تکنولوژی که برآمده از همین علم است، ابزار این تخریب سیستماتیک شده است. نصر تأکید می‌کند که راه حل واقعی بحران اکولوژیک، نه در تکنولوژی‌های سبزتر که در «بازگشت به نگرش قدسی نسبت به طبیعت» است. این دیدگاه، با جنبش‌های بوم‌شناسی عمیق که بر ارزش ذاتی طبیعت تأکید دارند، همسو است.^{۳۱}

در سنت هند، قوانین مانو طبیعت را مقدس می‌دانست و بهره‌برداری را محدود می‌کرد. در چین سنتی، کشاورزی براساس تقویم کیهانی بود که تعادل محیطی را حفظ می‌کرد. در جهان معاصر، بحران آب و هوا مانند ذوب یخچال‌ها نتیجه مستقیم تکنولوژی صنعتی است که نصر آن را نقد می‌کند. این بحران فقط با تغییر در فناوری قابل حل نیست، بلکه نیازمند تحولی بنیادین در نگرش انسان به طبیعت و جایگاه خود در جهان است.

۳-۳. یکسان‌سازی فرهنگی و زوال سنت‌ها

تکنولوژی مدرن به‌ویژه تکنولوژی‌های ارتباطی، نه تنها یک ابزار، بلکه حامل یک جهان‌بینی خاص است. نصر با الهام از گنون، هشدار می‌دهد که جهانی‌سازی در شکل کنونی آن درواقع اشاعه یکنواخت تجدد و نابودی آخرین بقایای تمدن‌های سنتی است.^{۳۲} علم و تکنولوژی مدرن با ارائه تصویری مادی و یک‌سویه از جهان در حال نابودی تنوع فرهنگی و معنوی بشر است که ریشه در سنت‌های مختلف دارد.

مقایسه با مطهری نشان می‌دهد که او نیز غرب را نقد می‌کرد، اما بر عدالت اجتماعی تمرکز داشت، در حالی که نصر بر حفظ سنت فرهنگی تأکید دارد.^{۳۳} برای مثال، گسترش پلتفرم‌های دیجیتال مانند اینستاگرام، فرهنگ سنتی را به مصرف‌گرایی تبدیل کرده است. این یکسان‌سازی، نه تنها سبب از بین رفتن زبان‌ها، آیین‌ها و هنرهای بومی شده، بلکه شیوه‌های خاص شناخت و حکمت‌های کهن را نیز به حاشیه رانده است. نصر این روند را «قتل عام فرهنگی» می‌خواند که نتیجه مستقیم سیطره جهان‌بینی مادی‌گرایانه است.

۳۰. نصر، انسان و طبیعت، ۱۱۱.

۳۱. ریچارد فولتز، اسلام و اکولوژی، ترجمه محمد راسخ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ۲۱۰.

۳۲. رنه گنون، بحران جهان مدرن، ترجمه حسن گائینی (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۰)، ۷۵.

۳۳. مرتضی مطهری، عدل الهی (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴)، ۱۰۰.

۳-۴. نقد تکنولوژی: ابزار بردگی مدرن

برای سنت‌گرایان، تکنولوژی صرفاً ابزار خنثی نیست. شووان می‌گوید تکنولوژی مدرن «تجسم اراده قدرت بشری است که از هر قید متافیزیکی رها شده است».^{۳۴} نصر نیز معتقد است تکنولوژی، علیرغم ادعاهایش درباره راحتی و آزادی در عمل به عاملی برای اسارت بشر تبدیل شده است.

انسان مدرن، برده ماشین، برنامه‌ریزی‌های دیجیتال و سبک زندگی مصرف‌گرایانه‌ای شده است که تکنولوژی دیکته می‌کند. این وابستگی، استقلال معنوی و آزادی درونی انسان را تحلیل برده است. این نقد، بدون شباهت به نقد مکتب فرانکفورت از صنعت فرهنگ و عقلانیت ابزاری نیست.^{۳۵} شبستری نیز تکنولوژی را ابزار کنترل می‌بیند، اما پیشنهاد هرمنوتیک جدید برای مقابله می‌کند.^{۳۶} تکنولوژی مدرن با ایجاد نیازهای کاذب و مشغول کردن انسان به امور سطحی، او را از پرداختن به سؤالات اساسی زندگی بازمی‌دارد. این «بردگی نرم» در جامعه مصرفی به مراتب خطرناک‌تر از بردگی‌های قدیمی است، چراکه با رضایت ظاهری خود فرد همراه است.

۳-۵. راهکارهای عملی برای احیای علم قدسی

برای مواجهه با این چالش‌ها نصر راهکارهای عملی برای احیای علم قدسی پیشنهاد می‌کند؛ از جمله تأسیس نهادهایی مانند آکادمی‌های حکمت (دانشگاه‌های سنتی در ایران باستان) که علم قدسی را با ابزارهای مدرن تلفیق کنند، مانند استفاده از هوش مصنوعی برای شبیه‌سازی مدل‌های کیهانی سنتی.

همچنین، آموزش عمومی بر پایه شهود (برنامه‌های مدیتیشن در مدارس) می‌تواند بحران نیهیلیسم را کاهش دهد.^{۳۷} علاوه بر این، نصر بر بازخوانی متون سنتی با نگاهی تطبیقی تأکید می‌کند، به گونه‌ای که وجوه مشترک حکمت خالده در سنت‌های مختلف آشکار شود. ایجاد موزه‌هایی برای نمایش هنر مقدس و معماری سنتی نیز می‌تواند حس تقدس را در انسان معاصر زنده کند. در سطح دانشگاهی، تشکیل گروه‌های میان‌رشته‌ای که به مطالعه مقایسه‌ای

۳۴. فریتیوف شووان، بررسی متافیزیک و اسطوره‌شناسی، ترجمه محمد راسخ (تهران: نشر قلم، ۱۳۶۵)، ۱۲۱.

۳۵. هربرت مارکوزه، انسان تک‌ساختی، ترجمه محسن مؤمنی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۳)، ۱۴۵.

۳۶. محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت (تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۸)، ۲۱۵.

۳۷. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۴۰.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۳۷

علوم سنتی و مدرن بپردازند، می‌تواند گام مؤثری باشد. این راهکارها اگرچه در کوتاه‌مدت دشوار به نظر می‌رسند، اما برای پرون‌رفت از بن‌بست فعلی ضروری هستند.

نقد سنت‌گرایان به علم و تکنولوژی مدرن، اگرچه رادیکال به نظر می‌رسد، اما از عمق فلسفی برخوردار است. آنان نشان می‌دهند که بحران‌های عصر حاضر، ریشه در بحران‌های معرفتی دارد و بدون بازگشت به مبانی متافیزیکی اصیل، راه حل نهایی برای این بحران‌ها وجود نخواهد داشت. احیای علم قدسی، نه به معنای طرد دستاوردهای علم مدرن، بلکه به معنای قرار دادن آن در چهارچوبی معنوی و متعالی است.

۴. جایگاه علم در نظام سیاسی مطلوب سنت‌گرایان

نقد علم مدرن برای سنت‌گرایان، مقدمه‌ای است برای ارائه یک آلترناتیو سیاسی-اجتماعی. در نظام سیاسی مطلوب آنان، علم قدسی نه یک فعالیت حاشیه‌ای، بلکه سنگ بنای مشروعیت و غایت حکمرانی است. این بخش به تحلیل جایگاه محوری علم در نظریه سیاسی سنت‌گرایان و پیامدهای عملی آن برای ساختار حکومت می‌پردازد.

۴-۱. علم به مثابه مبنای مشروعیت سیاسی

در اندیشه نصر، مشروعیت یک نظام سیاسی نه بر پایه رضایت مردمی یا کارآمدی اقتصادی، بلکه براساس حقانیت آن است. حقانیت نیز فقط از انطباق با حقایق ازلی حکمت خالده حاصل می‌شود.^{۳۸} بنابراین، حاکمان باید کسانی باشند که به این علم قدسی دسترسی دارند؛ یعنی فیلسوف-حکیمان یا اولیا.

نصر صراحتاً از مفهوم ولایت فیلسوف با شرایط خاص دفاع می‌کند.^{۳۹} این حاکمان به دلیل برخورداری از معرفت شهودی و اتصال به عالم متعالی، صلاحیت هدایت جامعه به سوی کمال حقیقی (که امری معنوی است) را دارند. این دیدگاه، آشکارا به نظریه فیلسوف-شاه افلاطون در جمهور و نیز نظریه ولایت در عرفان اسلامی-ایرانی ارجاع می‌دهد.^{۴۰}

در دوران صفوی ایران، شاه عباس با حمایت از حکما مانند شیخ بهایی، سیاست را با حکمت پیوند زد.^{۴۱} در این نظام، قانونگذاری نه براساس خواست اکثریت، بلکه بر مبنای

۳۸. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۲۸.

۳۹. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۲۸.

۴۰. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳)، ۲۱۰.

۴۱. اندرو نیومن، ایران صفوی: تولد دوباره یک امپراتوری، ترجمه بهزاد کریمی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵)، ۱۶۷.

کشف و تطبیق اصول ابدی حکمت خالده با شرایط زمانی و مکانی صورت می‌گیرد. این نگاه، معرفت‌شناسی سیاسی را در کانون نظریه مشروعیت قرار می‌دهد و سیاست را به دانشی قدسی تبدیل می‌کند.

۴-۲. نفی دموکراسی و اصل برابری

این مبنا مستلزم نفی شدید دموکراسی و اصل برابری انسان‌ها است. از منظر سنت‌گرایان، برابری یک ادعای کاذب مدرن است که با واقعیت هستی در تضاد است. نصر با استناد به انسان‌شناسی سنتی استدلال می‌کند که انسان‌ها از نظر استعدادها، معنوی و عقلی به‌طور ذاتی نابرابرند؛^{۴۲} برخی دارای استعداد بیشتری برای سیر و سلوک معنوی و درک حقایق متعالی هستند (نخبگان) و برخی دیگر باید تحت هدایت آنان قرار گیرند.

بنابراین، نظام سیاسی مطلوب، نظام سلسله‌مراتبی است که در رأس آن، انسان کامل یا حکیم قرار دارد. نصر می‌نویسد: «از منظر آنان، میان انسان‌ها در ابعاد و ساحات مختلفی تمایز وجود دارد و بر همین اساس به ویژگی بعدی در نظام سیاسی مطلوب آنان اشاره می‌شود که مبتنی بر حقانیت رژیم سنتی است و که بر اصل عدم برابری استوار است».^{۴۳}

مقایسه با سروش نشان می‌دهد که او برابری را پایه دموکراسی دینی می‌داند.^{۴۴} این نگرش، حقوق سیاسی را نه ذاتی، بلکه اکتسابی و وابسته به سطح کمال معنوی فرد می‌داند. در چنین نظامی، مشارکت سیاسی عمومی جای خود را به اطاعت آگاهانه از کسانی می‌دهد که به حقیقت دسترسی دارند.

۴-۳. نفی حکومت حداکثری و رفاه‌محوری

هدف حکومت در این نظام، نه تأمین رفاه مادی حداکثری، بلکه فراهم آوردن فضایی برای کمال معنوی انسان‌هاست. نصر به صراحت به نفی رفاه‌محوری اشاره می‌کند.^{۴۵} دولت باید حداقلی باشد و فضای عمومی را به گونه‌ای سامان دهد که نخبگان معنوی بتوانند به عبادت و تفکر پردازند و توده مردم نیز در سایه هدایت آنان، زندگی فضیلت‌مندانه‌ای داشته باشند.

۴۲. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۱۷۷.

۴۳. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۵.

۴۴. عبدالکریم سروش، عقلانیت و دینداری (تهران: نشر صراط، ۱۳۷۹)، ۱۷۵.

۴۵. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۲۱.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۳۹

اقتصاد، سیاست و اجتماع، همگی باید تابع اهداف متعالی و معنوی باشند. مطهری نیز حکومت را برای عدالت معنوی می‌خواست، اما بر جنبه‌های فقهی بیشتر تأکید کرد.^{۴۶} در این پارادایم، توسعه اقتصادی نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد شرایط مناسب برای سیر و سلوک معنوی در نظر گرفته می‌شود. نظام اقتصادی باید مبتنی بر اخلاق و محدودیت‌های معنوی باشد تا از تبدیل شدن به ابزار تجمل و لهو و لعب جلوگیری کند.

۴-۴. نگرش انتقادی به نظام جمهوری اسلامی ایران

نصر، نظام جمهوری اسلامی ایران را نیز -که خود مدعی احیای سنت است- مصداق کامل نظام سیاسی مطلوب خود نمی‌داند. از نگاه نصر، اگرچه این نظام در تقابل با مدرنیته لیبرال-دمکراتیک قرار دارد، اما خود به نوعی تحت تأثیر ایدئولوژی‌سازی مدرن از دین قرار گرفته است. او بین اسلام سنتی مورد نظر خود که مبتنی بر عرفان و حکمت است و اسلام سیاسی-ایدئولوژیک برخی نیروهای انقلاب، تمایز قائل می‌شود.^{۴۷} به نظر می‌رسد از دید نصر، حکومت فیلسوف-عارفان مانند دیدگاه افلاطون یا سهروردی آرمانی‌تر از حکومت فقیهان است، چراکه فقه‌گرایی نیز می‌تواند به نوعی ظاهرنگری و غفلت از باطن و حکمت منجر شود. شبستری این ایدئولوژی‌سازی را نقد می‌کند و پیشنهاد هرمنوتیک آزاد می‌دهد. نصر معتقد است که جمهوری اسلامی با وجود مخالفت با غرب، بسیاری از ساختارهای مدرن مانند دولت-ملت، بوروکراسی عظیم و مفاهیم ایدئولوژیک را از مدرنیته وام گرفته است و در نتیجه نتوانسته به طور کامل سنت حقیقی را احیا کند.

۴-۵. نقش نصر در گفت‌وگوهای میان فرهنگی

نصر در فضای آکادمیک غرب، نقش کلیدی در دیالوگ ادیان ایفا کرده است. او در کتاب قلب اسلام (۱۳۸۱)، علم قدسی را پایه گفت‌وگو میان اسلام و غرب می‌داند و پیشنهاد می‌کند کنفرانس‌های بین‌المللی برای تلفیق سنت‌ها برگزار شود.^{۴۸} این نقش، دیدگاه او را از انزوا خارج کرده و آن را در بستر جهانی قرار می‌دهد.

نصر با تأکید بر اشتراکات ادیان در سطح حکمت خالده، زمینه را برای تفاهم بین تمدن‌ها فراهم می‌کند. از نگاه او، علم قدسی می‌تواند پلی بین شرق و غرب باشد، چراکه برخلاف علم

۴۶. مطهری، عدل الهی، ۱۱۰.

۴۷. نصر، اسلام در جهان مدرن، ۲۲۶.

۴۸. سید حسین نصر، قلب اسلام: میراث جاودان پیامبران از حضرت آدم تا آخرین پیامبر، ترجمه مصطفی شهرآیینی (تهران: نشر قلم، ۱۳۸۱)، ۱۲۳.

مدرن که محصول تمدن غرب است، علم قدسی میراث مشترک همه بشریت است. این دیدگاه فراگیر، امکان همکاری بین ادیان و تمدن‌ها برای حل بحران‌های جهانی را فراهم می‌آورد.

۴-۶. چالش‌های تحقق نظام سیاسی مطلوب

نظریه سیاسی سنت‌گرایان با چالش‌های عملی زیادی روبه‌روست. در ادامه به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌شود. نخست، معیار تشخیص فیلسوف-حکیم واقعی چیست و چگونه می‌توان از سوء استفاده از این عنوان جلوگیری کرد؟ دوم، در جهان پیچیده معاصر، چگونه می‌توان نظام سلسله مراتبی را بدون سرکوب آزادی‌های اساسی تحقق بخشید؟ سوم، آیا این نظریه قادر به پاسخگویی به نیازهای مادی و اجتماعی جامعه مدرن است؟ این چالش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه نقد سنت‌گرایان از مدرنیته عمیق است، اما ارائه بدیل عملی برای آن نیازمند تدابیر دقیق‌تر و انعطاف‌پذیرتری است.

۵. نقد و ارزیابی دیدگاه سنت‌گرایان

اگرچه دیدگاه سنت‌گرایان به‌ویژه نصر از انسجام درونی و عمق تاریخی برخوردار است، اما با نقدهای جدی مواجه است. این نقدها هم جنبه‌های معرفت‌شناختی و هم جنبه‌های عملی این دیدگاه را دربر می‌گیرد.

۵-۱. مسئله تکثر و پلورالیسم

ادعای وجود یک حقیقت واحد (حکمت خالده) که فقط از طریق سنت خاص یا نخبگان قابل دستیابی است، چگونه با واقعیت تکثر ادیان و مکاتب فلسفی سازگار است. آیا این ادعا به نوعی بنیادگرایی فلسفی و نادیده گرفتن پلورالیسم منجر نمی‌شود؟ جان هیک بر این باور است که ادعای انحصارگرایی در حقانیت، خود منشأ بسیاری از تعارضات تاریخی بوده است.^{۴۹} سروش نیز تکثر را پایه دموکراسی دینی می‌داند و نصر را به دلیل عدم توجه به آن نقد می‌کند.^{۵۰}

اگرچه نصر بر جهان‌شمولی حکمت خالده تأکید می‌ورزد، اما این پرسش اساسی باقی می‌ماند که در عمل، کدام سنت یا گروه می‌تواند ادعای دسترسی انحصاری به این حقیقت واحد را داشته باشد. این مسئله به‌ویژه در جهان معاصر که گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌ها به یک ضرورت تبدیل شده است، اهمیت بیشتری می‌یابد.

۴۹. جان هیک، تفسیر دین، ترجمه بهرام مشیری (تهران: نشر قلم، ۱۳۶۸)، ۲۳۳.

۵۰. عبدالکریم سروش، عقلانیت و دینداری (تهران: نشر صراط، ۱۳۷۹)، ۱۸۰.

۵-۲. خطر استبداد فرهیخته

تفویض حکومت به فیلسوف-حکیمان می‌تواند به‌سادگی به استبدادی فرهیخته بینجامد. چه معیاری برای تشخیص این حکما وجود دارد و چه تضمینی وجود دارد که قدرت، آنان را فاسد نکند؟ کارل پوپر در نقد خود بر افلاطون، دقیقاً بر همین خطر تأکید می‌کند و جامعه باز را در مقابل جامعه بسته مبتنی بر حقیقت‌مداری انحصاری قرار می‌دهد.^{۵۱} مطهری نیز ولایت را محدود به عدالت می‌داندست، نه شهود مطلق.^{۵۲}

تاریخ نشان داده است که حتی بهترین نیت‌ها در مواجهه با قدرت مطلق می‌تواند به انحراف کشیده شود. علاوه بر این، چگونه می‌توان بین شهود باطنی و اوهام شخصی تمایز قائل شد؟ این معضل معرفت‌شناختی، یکی از جدی‌ترین چالش‌های نظریه سیاسی سنت‌گرایان است.

۵-۳. نگاهی یک‌سویه به علم مدرن

آیا می‌توان همه دستاوردهای علم مدرن (از پزشکی تا نجوم) را صرفاً به تسخیر طبیعت و ماده‌گرایی تقلیل داد؟ آیا خود درون‌مایه‌های علم مدرن، پرسش‌های متافیزیکی عمیقی را برنمی‌انگیزد؟ فیزیک کوانتوم، برای نمونه، بسیاری از مفروضات مادی‌گرایانه کلاسیک را به چالش کشیده است. شبستری علم مدرن را ابزاری برای تفسیر جدید از دین می‌بیند؛^{۵۳} همچنین، دستاوردهای چشمگیر علم مدرن در زمینه پزشکی، ارتباطات و رفاه انسانی را نمی‌توان نادیده گرفت. شاید مشکل اصلی نه در خود علم مدرن، بلکه در غلبه یافتن جهان‌بینی مادی‌گرایانه بر آن باشد. از این منظر، می‌توان علم مدرن را در چهارچوبی معنوی به کار گرفت بدون اینکه لزوماً به دام ماده‌گرایی افتد.

۵-۴. امکان‌سنجی عملی

آیا طرح نظام سلسله‌مراتبی مبتنی بر نابرابری ذاتی، در جهان پیچیده و به هم‌پیوسته معاصر که مفاهیمی چون حقوق بشر، دموکراسی و رفاه عمومی به گفتمان مسلط تبدیل شده‌اند، اساساً امکان تحقق عملی دارد یا بیشتر یک آرمان‌شهر یا حتی وارون‌شهر به نظر می‌رسد؟

۵۱. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۲۴)، ۱۵۷.

۵۲. مطهری، عدل الهی، ۱۱۵.

۵۳. شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، ۲۲۵.

نقد‌های فمینیستی نیز سلسله‌مراتب نصر را محدودکننده نقش زنان می‌دانند.^{۵۴} در جهانی که برابری حقوق انسان‌ها به عنوان ارزشی بنیادین پذیرفته شده است، طرح نظریه‌ای که نابرابری ذاتی انسان‌ها را اساس نظام سیاسی قرار می‌دهد با مقاومت گسترده روبه‌رو خواهد شد. علاوه بر این، پیچیدگی جوامع مدرن و تخصصی شدن روزافزون حوزه‌های مختلف دانش، این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا گروهی خاص می‌تواند صلاحیت اداره همه شئون جامعه را داشته باشد.

۵-۵. نقد‌های فلسفی و سیاسی

از منظر فلسفی، دیدگاه نصر می‌تواند به رمانتیسم سنتی متهم شود که گذشته را بدون توجه به مشکلات ساختاری و معضلات انکارناپذیر آن (استبداد سیاسی، نابرابری‌های اجتماعی شدید و محدودیت‌های آزادی‌های فردی در جوامع سنتی) ایدئال می‌کند. این نگاه نوستالژیک با گزینشگری‌های خاص، جنبه‌های مثبت سنت را برجسته می‌کند و همزمان، ابعاد منفی و چالش‌برانگیز آن را نادیده می‌گیرد یا کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. از منظر سیاسی، نفی صریح و قاطع دموکراسی و اصل برابری انسان‌ها می‌تواند به تقویت ساختارهای اقتدارگرا و توجیه نظری استبداد دینی یا فلسفی بینجامد. در چنین نظامی، فقدان مکانیسم‌های نظارتی و نهادهای پاسخگو، زمینه سوءاستفاده از قدرت را به شدت افزایش می‌دهد.

باین حال، سنت‌گرایان به ما یادآوری می‌کنند که تکنولوژی و علم، ابزارهایی خنثی و بی‌طرف نیستند، بلکه هر معرفتی، متضمن یک انسان‌شناسی و متافیزیک خاص است و برآمده از یک جهان‌بینی مشخص می‌باشد. آنان به درستی خاطرنشان می‌سازند که علم مدرن، فارغ از ارزش‌ها و پیشفرض‌های متافیزیکی خود نیست و این پیشفرض‌ها هستند که جهت‌گیری‌های اخلاقی و اجتماعی آن را تعیین می‌کنند.

نقد آنان از بحران معنا و تخریب محیط زیست به عنوان پیامدهای اجتناب‌ناپذیر تمدن مدرن، بحران‌های واقعی و ملموس جهان معاصر هستند که هیچ‌کس نمی‌تواند وجود آنها را انکار کند. شاید ارزش اصلی و ماندگار اندیشه سنت‌گرایان نه در ارائه راه حل‌های عملی و اجرایی برای جوامع پیچیده امروزی، بلکه در طرح پرسش‌های بنیادین و نقادانه درباره مبانی فلسفی مدرنیته و به چالش کشیدن قطعیت‌های مسلم انگاشته شده آن باشد. آنان ما را وادار می‌کنند تا بار دیگر درباره جهت‌گیری تمدن بشری و هزینه‌های معنوی پیشرفت مادی تأمل کنیم.

۵۴. هایدو مقویسی، فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی (تهران: نشر گام نو، ۱۳۷۸)، ۲۳۰.

۵-۶. نقد معرفت‌شناختی

از دیدگاه معرفت‌شناختی، این پرسش اساسی مطرح است که آیا واقعاً می‌توان به حقیقت مطلق یا حکمت جاویدان به گونه‌ای بدون واسطه و یقینی دست یافت. متفکران پست‌مدرن و پراگماتیست استدلال می‌کنند که همه شکل‌های معرفت، امری موقعیت‌مند، زمینه‌مند و متکی به چهارچوب‌های فرهنگی، تاریخی و زبانی خاص هستند و ادعای دسترسی به حقیقتی فراتاریخی و جهان‌شمول را توهمی بیش نمی‌دانند. فیلسوفانی مانند ریچارد رورتی، برای مثال، هرگونه ادعای دسترسی به حقیقت بدون زمان و بدون مکان را به چالش کشیده‌اند و رد می‌کنند. از این منظر، ادعای سنت‌گرایان درباره دسترسی به حکمت خالده خود می‌تواند به عنوان روایتی خاص و تفسیری در کنار سایر خوانش‌ها در نظر گرفته شود، نه بازنمایی عینی و بی‌طرف از حقیقت ناب. این نقد، پایه‌های معرفت‌شناختی ادعای مرکزی حکمت خالده را مستقیماً نشانه می‌رود.

۵-۷. تناقض درونی

تناقضی درونی جدی در اندیشه سنت‌گرایان وجود دارد که بر ماهیت و اعتبار ادعاهای آنان سایه می‌افکند. از یک سو، آنان با شدت تمام بر وجود خرد جاویدان و حقایق تغییرناپذیر و فراتاریخی تأکید می‌ورزند که در سنت‌های کهن نهفته است و وظیفه انسان معاصر را بازگشت به این سرچشمه‌های اصیل می‌دانند؛ اما از سوی دیگر، خود آنان در عمل در حال ارائه تفسیری جدید، بازخوانی شده و مبتکرانه از سنت در برابر چالش‌های جهان مدرن هستند. این اقدام، خود نوعی نوآوری و پویایی فکری است که با تصویر ایستا و ثابتی که از سنت ارائه می‌دهند در تناقض آشکار قرار می‌گیرد.

این تناقض، پرسش بنیادینی را به وجود می‌آورد: آیا خود جریان سنت‌گرایی معاصر، صرفاً پدیده‌ای مدرن و واکنشی است که در پاسخ به شرایط تاریخی جدید و مواجهه با چالش‌های تمدن غرب شکل گرفته است؟ به عبارت دیگر، آیا سنت‌گرایی نه بازگشت به گذشته، بلکه شکلی از نقد مدرنیته از درون خود گفتمان مدرن است؟ برخی محققان و تاریخ‌دانان اندیشه، مانند استیون گِتن و دیگران، استدلال کرده‌اند که سنت‌گرایی اگرچه ادعای بازگشت به گذشته‌ای آرمانی و احیای سنت‌های ناب را دارد، اما درواقع خود محصول شرایط مدرن و گفتمانی است که در بستر مدرنیته متولد شده و معنا یافته است.

شکل‌گیری این جریان در اوایل قرن بیستم، یعنی در اوج بحران‌های خود مدرنیته و استفاده آن از روش‌ها و قالب‌های بیانی مدرن (چاپ کتاب، تأسیس ناشران تخصصی و

مناظره در مجلات آکادمیک) برای انتشار اندیشه‌های خود، مؤید این دیدگاه است. بنابراین، می‌توان گفت که سنت‌گرایان در حالی که مدرنیته را به چالش می‌کشند، ناخواسته در دام برخی ویژگی‌های آن گرفتار آمده‌اند و پروژه فکری آنان را می‌توان «نقد مدرنیته با ابزارهای مدرن» توصیف کرد.

۵-۸. عدم ارائه راهکارهای عملی برای گذار

سنت‌گرایان راهکارهای روشنی برای گذار از جامعه مدرن به جامعه سنتی ارائه نمی‌دهند. در جهانی که نهادهای مدرن عمیقاً در زندگی مردم ریشه دوانیده‌اند، چگونه می‌توان این گذار را بدون ایجاد آشوب و بحران‌های جدی محقق کرد؟ این عدم ارائه راهکار عملی از ضعف‌های مهم این دیدگاه محسوب می‌شود.

علیرغم این نقدهای جدی، باید اذعان کرد که سنت‌گرایان با طرح مسئله بحران معنا در جهان معاصر، یکی از عمیق‌ترین چالش‌های تمدن مدرن را نشانه رفته‌اند. راه‌حل‌های آنان ممکن است قابل قبول نباشد، اما طرح درست مسئله، خود مشارکت و همکاری مهمی به اندیشه معاصر است.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی آرای سنت‌گرایان معاصر به‌ویژه نصر، نشان می‌دهد که تقابل علم قدسی و علم مدرن در کانون نقد آنان از تمدن غرب قرار دارد. این تقابل، در دو جهان‌بینی کاملاً متعارض ریشه دارد؛ یکی مبتنی بر حکمت خالده و واقعیت متعالی و دیگری مبتنی بر اومانیسم و سکولاریسم. این تفاوت در مبانی به تمایزات روش‌شناختی (شهود در برابر تجربه)، موضوعی (کل‌نگری در برابر جزء‌گرایی) و غایی (قرب الهی در برابر تسخیر طبیعت) انجامیده است.

نقد رادیکال سنت‌گرایان بر علم سکولار و تکنولوژی مدرن، آنان را به ارائه آلترناتیو سیاسی-اجتماعی رهنمون ساخته است. در نظام سیاسی مطلوب آنان، علم قدسی جایگاه بنیادین دارد و مبنای مشروعیت حکومت است. حکمرانی حق فیلسوف-حکیمان یا اولیا است که به دلیل برخورداری از معرفت شهودی، صلاحیت هدایت جامعه به سوی کمال معنوی را دارند. این نظریه سیاسی، مستلزم نفی دموکراسی، اصل برابری، حکومت حداکثری و رفاه‌محوری است و در عوض بر سلسله‌مراتب طبیعی انسان‌ها و اولویت فضیلت معنوی تأکید می‌ورزد.

علم قدسی در برابر علم مدرن در اندیشه سید حسین نصر... / آل سیدغفور ۲۴۵

اگرچه این دیدگاه در جهان معاصر به نظر آرمان‌گرایانه و حتی اتوپایی می‌رسد و با نقدهای جدی درباره پلورالیسم و خطر استبداد مواجه است، اما ارائه‌دهنده یکی از منسجم‌ترین و عمیق‌ترین نقدها بر بنیادهای معرفتی تمدن مدرن است. سنت‌گرایان به ما یادآوری می‌کنند که بحران‌های کنونی، ریشه در «بحران معنا» دارد و هیچ راه حل فنی و تکنولوژیکی، بدون تحول بنیادین در نگرش ما به عالم و آدم، قادر به نجات بشر نخواهد بود. احیای علم قدسی از منظر آنان، نه بازگشتی نوستالژیک به گذشته، بلکه دعوتی است برای بازاندیشی در مبانی متافیزیکی علم و سیاست و گشایش افقی برای گذار از بن‌بست نیهیلیستی جهان متجدد. با توجه به نقش نصر در گفت‌وگوهای جهانی، این دیدگاه می‌تواند پایه‌ای برای همکاری میان شرق و غرب باشد.

با این حال، باید اذعان کرد که آنچه در این مقاله اندیشه سنت‌گرایان خوانده شد، عمدتاً مبتنی بر خوانش سید حسین نصر از سنت‌گرایی است. تفاسیر دیگری از سنت‌گرایی مانند تأکید محض گون بر بحران کمیت یا رویکرد هنری کوماراسوامی ممکن است تصویر متفاوتی از نسبت علم قدسی و سیاست ارائه دهند. بررسی این برداشت‌های بدیل و مقایسه آنها با خوانش نصر، می‌تواند موضوع پژوهش‌های آینده قرار گیرد و به درک جامع‌تری از ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سنت‌گرایی معاصر بینجامد.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- افلاطون. جمهور. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
- بروجردی، مهرزاد. روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۶.
- پوپر، کارل. جامعه باز و دشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۲۴.
- ساوری، راجر. ایران در دوره صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۹.
- سروش، عبدالکریم. عقلانیت و دینداری. تهران: نشر صراط، ۱۳۷۹.
- شبه‌ستری، محمد مجتهد. هرمنوتیک، کتاب و سنت. تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۸.
- شووان، فریتیوف. بررسی متافیزیک و اسطوره‌شناسی. ترجمه محمد راسخ. تهران: نشر قلم، ۱۳۶۵.
- شووان، فریتیوف. نوشته‌های بنیادین. ترجمه نصرالله حکمت. تهران: نشر قلم، ۱۳۷۲.
- فولتر، ریچارد. اسلام و اکولوژی. ترجمه محمد راسخ. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- گنون، رنه. بحران جهان مدرن. ترجمه حسن گائینی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۰.
- گنون، رنه. سلطنت کمیت. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۴.
- کوماراسوامی، آناندا. درب آسمان: کوماراسوامی در مورد اسطوره و معنا. ترجمه بهروز نصرالله‌زاده. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- مارکوزه، هربرت. انسان تک‌ساحتی. ترجمه محسن مؤمنی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۳.
- مقویسی، هاید. فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی. تهران: نشر گام نو، ۱۳۷۸.
- مطهری، مرتضی. عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
- نصر، سید حسین. انسان و طبیعت: بحران انسان متجدد. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۷.
- نصر، سید حسین. دانش و امر مقدس. ترجمه جلال‌الدین اعلم. تهران: نشر قلم، ۱۳۶۰.
- نصر، سید حسین. نیاز به علم مقدس. ترجمه محمد صالحی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.
- نصر، سید حسین. قلب اسلام: میراث جاودان پیامبران از حضرت آدم تا آخرین پیامبر. ترجمه مصطفی شهرآیینی. تهران: نشر قلم، ۱۳۸۱.
- نصر، سید حسین. اسلام در جهان مدرن. ترجمه محمد صالحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
- نیومن، اندرو. ایران صفوی: تولد دوباره یک امپراتوری. ترجمه بهزاد کریمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- هایدگر، مارتین. پرسش از تکنولوژی. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۵۶.
- هیک، جان. تفسیر دین. ترجمه بهرام مشیری. تهران: نشر قلم، ۱۳۶۸.